

چرایی و چگونگی تشکیل محکمه صلح خانوادگی از نگاه حقوق اسلامی

دکتر محمود قیومزاده^۱

چکیده:

یکی از مسائل پیچیده و حساس در حوزه اجتماعی، مباحث خانواده است. تنظیم روابط انسانی و داشتن خانواده‌ای سالم از شرایط اساسی پرورش سالم نسل آینده و داشتن جامعه‌ای درست می‌باشد. در بین خانواده‌ها گاهی منازعات و مشاجراتی رخ می‌دهد که باید برای آن فکری اندیشید و در رفع آن اقدام عاجل نمود. مباحثی چون نفقه، تمکین و غیر آنها. محکمه خانواده دارای ویژگی خاص و حساسیت ویژه‌ای است، بنابر این باید خصوصیات خاص خودش را داشته باشد. حکمیت راهکاری است که نظام حقوقی اسلام در خصوص نزاع بین خانواده‌ها و زوجین جهت محکمه خانواده، ارائه نموده و آن را مطرح ساخته است. قرآن کریم و روایات معصومین بر این امر تأکید ورزیده و چگونگی آن را بیان داشته‌اند. مقاله حاضر به بررسی اهمیت و برتری و شیوه اجرایی شدن، محکمه‌ای با حکمیت صالحین در خانواده‌ها از حیث قرآنی، فقهی و حقوقی پرداخته و ابهامات آن را زدوده است.

واژگان کلیدی: محکمه خانواده، حکمیت، نفقه، فقه، حقوق، منازعه

^۱ - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

مقدمه:

اسلام به همه ابعاد وجودی انسان توجه خاصی مبذول داشته و قوانینی وضع نموده است. در بُعد معنوی، دستوراتی بلند و توصیه‌های اکید و الگوهای منحصر به فرد معرفی و در بُعد جسمانی هم توجهی ویژه داشته، و اشاراتی پربار مطرح نموده است. در حوزه مسائل فردی، اخلاقی، سرمایه‌گذاری اسلام بی بدیل است. همان گونه که در مسائل مربوط به اجتماع و مصالح مسلمین و تدبیر امور اجتماعی و معیشتی انسان‌ها همچنین رویه‌ای دارد. و در یک کلمه اسلام جامع بوده و انسان را همه‌جانبه نگرینده و برای آن برنامه داده است. قرآن کریم منشور جاودانه‌ی حیات شرافتمندانه‌ی مادی و معنوی انسان بوده و تئوری در همه زمینه‌ها ارائه نموده است. (امام خمینی(ره)، وصیت‌نامه، ص ۶). یکی از مباحث حساس در حوزه اجتماعی، مسئله خانواده است که در همه مکاتب و ملل دارای حساسیت ویژه‌ای بوده و طبیعتاً اسلام هم برای آن برنامه‌ای دقیق و کارا ارائه داشته است. اختلاف بین زوجین در زمینه‌های مختلف از جمله نفقه، و تمکین امری است مهم که قرآن کریم و روایات معصومین و حقوق اسلامی نسبت به آن بی‌تفاوت نبوده و برای از بین بردن زمینه آن دستورالعمل داشته و راهکار برون رفت از آن اختلاف را ارائه نموده است. با مراجعه به قرآن و روایات و اقوال فقهای اسلامی درمی‌یابیم که برای رفع منازعات نفقه بین زن و شوهر در فقه جعفری و حقوق اسلامی تدبیری بس دقیق اندیشیده شده است که در ذیل آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

قرآن و محکمه خانواده

قرآن کریم در آیات متعدد به مسئله خانواده و اهمیت آن و نیز رفع منازعه و اختلاف زن و شوهر مباحثی را مطرح نموده است که دقت و توجه به آنها ضروری است.

آیه حکمیت

آیات متعدد راجع به رفع منازعات و اختلاف زوجین وجود دارد. و محکمه صلح خانوادگی یکی از موارد رفع منازعات بین زوجین در قرآن کریم ذکر شده است. خداوند در آیه ۳۵ سوره نساء می فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا».

و اگر از جدائی و شقاق میان آنها (زوجین) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند)، اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است و «از نیات همه باخبر است». (رج: موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۰۶). آیه فوق الذکر مسأله بروز اختلاف و نزاع میان دو همسر را مطرح کرده است؛ و از آنجا که قضاوت نباید یک طرفه باشد، می فرماید: «و یک داور و حکم از خانواده زن انتخاب کنید. و یک داور و حکم از خانواده شوهر انتخاب کنید» سپس می فرماید: «اگر این حکمین با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند، و هدف آنها اصلاح میان دو همسر بوده باشد، خداوند کمک می کند. و به وسیله آنان میان دو همسر الفت ایجاد می کند.» و برای این که به «حکمین» هشدار دهد که حسن نیت به خرج دهند، در پایان آیه می فرماید: «خداوند از نیت آنها با خبر و آگاه است. این محکمه امتیازاتی دارد. که سائر محکمه ها فاقد آن هستند.

امتیازات محکمه خانوادگی قرآنی

۱- محیط خانواده: کانون خانواده کانون احساسات و عواطف است. و طبعاً مقیاسی که در این محیط باید به کار رود با مقیاس سایر محیط ها متفاوت است، یعنی همان گونه که در: «دادگاه های جنائی» نمی توان با مقیاس محبت و مقررات بی روح

گام برداشت. در اینجا باید حتی الامکان اختلافات را از طریق عاطفی حل کرد. لذا دستور میدهد: «داوران این محکمه کسانی باشند. که پیوند خویشاوندی بازوجین دارند، و می توانند عواطف آنها را در مسیر اصلاح تحریک کنند، بدیهی است که این امتیاز تنها در این محکمه است. و سایر محاکم فاقد آن هستند.

۲- در محاکم عادی قضائی، طرفین دعوی مجبورند برای دفاع از خود، هرگونه اسراری که دارند، فاش سازند. مسلم است اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشوئی خودشان را فاش سازند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود، و همانند دو فرد بیگانه می شوند که به حکم اجبار، باید وظایفی را انجام دهند.

۳- اصولاً تجربه نشان داده است زن و شوهری که راهی آن گونه محاکم میشوند، دیگر زن و شوهر سابق نیستند. ولی در محکمه صلح خانوادگی و فامیلی، یا اینگونه مطالب به خاطر شرم حضور مطرح نمی شود، و یا اگر طرح بشود چون در برابر آشنایان و محرمان است آن اثر سوء نخواهد داشت.

۴- داوران در محاکم معمولی، در جریان اختلافات زن و شوهر غالباً بی تفاوتند، و قضیه به هر شکل خاتمه یابد برای داوران تأثیر ندارد، دو همسربه خانه بازگردند، یا برای همیشه از یکدیگر جدا شوند، برای آنها فرق نمی کند. در حالی که در محکمه صلح فامیلی، مطلب کاملاً معکوس است؛ زیرا داوران این محکمه از بستگان نزدیک مردوزن هستند، و جدائی یا صلح آن دو، در زندگی این عده هم از نظر عاطفی وهم از نظر مسئولیتهای ناشی از آن تأثیر دارد، لذا اینها نهایت تلاش و کوشش را به خرج می دهند. که صلح و صمیمیت در میان این دو برقرار شود، و به اصطلاح آب رفته به جوی بازگردد.

۵- از همه اینها گذشته، چنین داوری و محکمه ای هیچ یک از مشکلات و هزینه های سرسام آور سرگردانی های محاکم معمولی را ندارد، و بدون هیچگونه تشریفات طرفین میتواند در کمترین مدت به مقصود خود نائل شوند. ناگفته روشن است.

حکمین باید از میان افراد پخته و باتدبیر آگاه از فامیل انتخاب شوند. باین امتیازات که شمردیم، معلوم است. شانس موفقیت این محکمه در اصلاح میان دو همسر به مراتب بیشتر از محاکم دیگر است. مسأله حکمین و شرائط آنها و دائره نفوذ حکم و داوری آنها نسبت به همسر در فقه اسلامی مشروحاً بیان شده است. از جمله اینکه «دو حکم باید بالغ و عاقل و عادل و نسبت به کار خود بصیر و بینا باشند. امادرمورد نفوذ حکم و داوری آنها در مورد دو همسر، بعضی از فقهای اسلامی حکم آن دورا هر چه باشد، لازم الاجرادانسته اند. و ظاهر تعبیر به «حکم» در آیه فوق نیز همین معنی را میرساند؛ زیرا که مفهوم حکمیت و داوری، نفوذ حکم است. ولی بیشتر فقها نظر حکمین را تنها در مورد سازش و رفع اختلافات میان دو همسر، لازم الاجرادانسته اند. و حتی معتقدند: «اگر حکمین شرایطی برزن یا شوهر پیشنهاد کنند، ضمانت اجرای ندارد.» امادرمورد جدائی، حکم آنها به تنهایی نافذ نیست، در ذیل آیه که اشاره به مسائل صلح و اصلاح می کنند. باین نظر سازگار تر است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۷۸).

بنابراین از آیات مزبور چنین نتیجه گرفته میشود. که مسائل حکمیت فامیلی در جهت صلح و سازش زوجین از مهمترین و اساسی ترین مبانی تحکیم خانواده به دور از نفرت زوجین نسبت به همدیگر از نظر قرآن محسوب میشود. و منازعه در نفقه را نیز می توان مشمول همین حکم دانست، و با مراجعه و انتخاب دو داور آن رابه صورت منطقی و صحیح حل نمود.

روایات و تنازع بین زوجین

روایات رفع منازعات مربوط به نفقه را از اختیارات حاکم اسلامی قراردادده است. ابی بصیر مرادی می گوید:

«سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: «من کانت عنده امرأه فلم یکسها مایواری عورتها ولم یطعمها مایقیم صلیها کان حقاً علی الامام ان یفرق بینهما». (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۳، ب ۱، ح ۲).

شینیدم که حضرت فرمود: «کسی که در نزد اوزوجه و همسری باشد پس اورابه چیزی که عورت اورا فرا گیرد، نپوشاند و به او اطعام نکند برپیشوای مسلمین است که بین این زن و شوهر جدائی بیندازد.

در برخی از روایات به صورت مطلق فرموده است (والأفرق بینهما) که به قرینه روایت ذکر شده مقصود جدائی بین زن و شوهر به وسیله پیشوای مسلمین است. (همان مرجع، ح ۱۲-۱ و ۱۶).

رفع منازعات نفقه در اقوال فقهای امامیه

این مسأله در مورد اختلاف زوج و زوجه در پرداخت نفقه است که در واقع در این بحث وظیفه قاضی را معین می‌کند.

«لو اختلف الأزوجان في الإنفاق و عدمه مع الاتفاق على الاستحقاق فإن كان الأزوج غائباً أو كان الزوجه منعزلة عنه فالقول قولها بيمينها و عليه البيئه وان كانت في بيئه داخله في عيالاته فالظاهر أن القول قول الزوج بيمينه و عليها البيئه.» (نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۳۹)

مرحوم امام در این مسأله قائل به تفصیل شده اند که شاید برگرفته از کلام جواهر باشد که این مسأله را در باب مهر ذکر کرده است:

۱- زوجه نزد زوج زندگی می‌کند و ادعا می‌کند که نفقه نگرفته است که در این صورت قول زوج مقدم است و قول زوجه پذیرفته نمی‌شود، مگر این که بیینه اقامه کند.

۲- زوجه جدا زندگی می‌کند و یا زوج غایب بوده (مثلاً در سفر و یا در زندان بوده) در این صورت اگر زوجه ادعا کند که نفقه نگرفته، قول او مقدم است و زوج باید اقامه بیینه کند.

در مقابل این قول دو قول دیگر هم در مسأله موجود است:

۱- کسانی که مطلقاً قول زوج را مقدم می‌دانند.

۲- کسانی که مطلقاً قول زوجه را مقدم می دانند. (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ص ۶۶).
حضرت امام خمینی(ره) در کتاب تحریر الوسیله در مورد دفع منازعات نفقه زوجین حکمیت را از اهم مسائل پیش بینی شده بیان فرموده اند، و چنین نظر داده است: «بهتر است، بلکه به احتیاط نزدیکترین است که حکم و داو از خویشاوندان دو طرف باشد، یعنی حکم زنان از خویشان زنان و حکم مردان از خویشان مردان باشد، و اگر زن و شوهر هیچ یک خویشاوندی نداشته باشند، و یا اگر دارند آنها اهلیت برای حکمیت را نداشته باشند آن وقت است که می توانند غیر اهل را حکم بگیرند، و می توانند هر یک از دو طرف چند نفر را حکم خود قرار دهند.

سزاوار است که حکمین در حکمیت نیت خود را خالص از تعصب و طرفداری بیجا کنند، و مقصود شان تنها و تنها اصلاح ذات البین باشد، که اگر فرد نیتش را خالص برای خدا کند، خدای تعالی سعی و تلاش او را پاداش خیر می دهد به این معنی که او را در کارش موفق می فرماید همچنان که آیه شریفه: «إِنْ يَرِدْ اصْلاَحًا يُوَفِّقْ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» به این معنا اشاره دارد. (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۰۴)

اگر شوهر به منظور جلوگیری از حقوق زن، ناسازگاری کند، زن میتواند آن حقوق را مطالبه کند، و حاکم می تواند شوهر را نسبت به ادای حقوق زن اجبار و الزام نماید، و اگر زن، برای دل جوئی از شوهر، نسبت به پاره ای از حقوق خود چشم پوشی کند، قبول آن برای شوهر جایز است.

امام خمینی، در تحریر الوسیله می فرماید: «اگر زوجه از زوج مطالبه نفقه کند. و زوج ادعا کند که فقیر و تهی دستم و نمیتوانم نفقه بدهم لکن زن فقرا و اقبول نداشته باشد، بلکه ادعا کند که وی دارا و متمکن است قول شوهر با سوگندش مقدم است (البته اگر زن بیینه نداشته باشد). در صورتیکه مرد قبلاً متمکن بوده ولی ادعا می کند اموال تلف شده و فعلاً ندار شده ام وزن این را منکر باشد. در این صورت قول زن مقدم است، و

مرد باید بیینه بیاورد. (همان مدرک، ص ۱۲۱)

زوجه در هر روز مالک هزینه زندگی آن روز است که برعهده شوهرش می باشد. و ملکیت زوجه نسبت به این مقدار نفقه ملکیت متزلزل است، به این معنا که مشروط به تمکین او نسبت به شوهر است، پس زن می تواند در هر روز این مقدار نفقه را از شوهر طلب کند. و شوهر اگر با وجود تمکین زن؛ آن را ندهد و آن روز سر برسد آن نفقه به صورت دین و بدهکاری به ذمه شوهر ثابت و مستقر می شود. و هم چنین اگر نفقه چند روز را ندهد وقتی در ذمه او مستقر می شود که زن تمکین نماید تا هر زمانیکه از طرف زن تمکین هست و شوهر نفقه اش را نپردازد. ذمه اش به آن بدهکار است. چه اینکه زن طلب کرده باشد یا چیزی نگفته باشد. و چه اینکه حاکم مقدار نفقه هر روز را معلوم کرده باشد یا نه، و چه اینکه شوهر او دارا باشد، و یا فقیر، و در صورت تهی بودن مرد زن به او مهلت می دهد تا متمکن شود، اما نسبت به نفقه روزهای آینده هیچ زنی مالک آن نیست و حق مطالبه ندارد. (همان مدرک، ص ۱۱۹)

اگر درآمد او به همین مقدار است که خرج خود را تنها تأمین کند، خرج همسر بر او واجب نیست تا چه رسد به نفقه اقارب، و اگر درآمدش بیش از این مقدار است خرج خودش و همسرش واجب است و از اقارب واجب نیست، و اگر از این هم بیشتر است آن وقت خرج پدر و مادر و فرزندان نیز بر او واجب است.

آیه الله فاضل لنکرانی در کتاب جامع المسائل می نویسد:

«زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند. و شوهر ندهد می تواند جهت الزام شوهر به پرداخت نفقه به مجتهد جامع الشرائط و اگر ممکن نشد به عدول مؤمنین، و اگر آن هم ممکن نباشد به فساق مؤمنین مراجعه کند. و چنانچه الزام شوهر بردادن نفقه ممکن نباشد می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجاره از مال او بردارد. و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد. که معاش خود را تهیه

کند، درموقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست. (فاضل لنکرانی، ج ۲، ص ۳۹۹)

در بعضی روایات، به طور مطلق دستور داده شده است که اگر شوهر نفقه زوجه را نپردازد، بین آنها جدائی انداخته میشود، بدون آنکه مشخص شود چه کسی اجازه این کار را دارد. امام صادق (ع) ذیل آیه شریفه «ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله» می فرماید: «اذا انفق الرجل علی امرأه، ما یقیم ظهرها مع کسوه و الأفرق بینها».

بعضی روایات، این وظیفه را بر عهده امام گذاشته است، امام باقر (ع) میفرماید: هر کسی که زوجه اش را پوشاک و خوراک کافی ندهد، امام حق دارد بین آنان جدائی بیندازد. (همان مدرک)

منظور از امام در احادیث فوق الذکر، امام معصوم است؛ زیرا در لسان اخبار اهل البیت معمولاً به امام معصوم اطلاق میشود، مگر آن که قرینه ای برخلاف آن باشد؛ اما در عصر غیبت، این مسأله از وظائف امام مسلمین، و حاکم شرع است. همان طور که در ذیل ملاحظه خواهد شد، حتی در صورت فقدان حاکم شرع، این قبیل وظائف نباید تعطیل گردد.

ابن جنید با استدلال به روایات فوق، فتواداده است که اگر شوهر نتواند نفقه زن را بپردازد، زن نسبت به نکاح خیار فسخ دارد، و میتواند جدا شود. (حلی، مختلف، کتاب النکاح، ص ۳۱) به علاوه نپرداختن نفقه، موجب ضرر و عسر و حرج زوجه است که به اجماع نباید زمینه عسر و حرج را فراهم کرد. اما شیخ طوسی، و مشهور فقها معتقدند که در صورت تنگدست بودن شوهر، زوجه حق فسخ ندارد، بلکه باید صبر کند تا شوهر استطاعت مالی پیدا کند.

فقها اتفاق نظر دارند. که اگر شوهر توانائی مالی داشته باشد، ولی نفقه همسرش را نپردازد حاکم او را مجبور میکند که نفقه را بپردازد، و اگر شوهر مال آشکاری داشته

باشد، حاکم از آن مال نفقهٔ زوجه رامی پردازد و بعضی معتقدند که در این صورت، بدون اجازهٔ حاکم، خود زوجه می تواند تقاص کند. و از اموال وی استفاده کند با توجه به دستور پیامبر (ص) به همسر ابی سفیان. (نجفی، جواهر، ج ۳۱، ص ۳۰۲)

این نظریه ترجیح داده میشود؛ زیرا آن حضرت به وی اجازه دادند تا به معروف و نیکی و به مقدار نفقهٔ خود و فرزندان از مال ابی سفیان استفاده کند. هم چنین اگر زمین یا متاعی داشته باشد فروش آن جایز است. زیرا نفقه حق است مانند دین، اگر شوهرش مالی نداشته باشد، حاکم به زن اجازه میدهد که بر ذمهٔ شوهرش قرض کند. و این قرض بر عهدهٔ شوهر خواهد بود. در صورت نبودن حاکم شرع، عدول مومنین، و در صورت نبودن آنان فساق مؤمنین نیز عهده دار این مسئولیت می شوند. (موسوی خمینی، تحریر، ج ۲، ص ۱۲۴؛ و طوسی، ج ۵، ص ۲۶۱؛ و حلی، شرائع، ج ۲، ص ۳۵۴؛ و نجفی، ج ۳۱، ص ۳۸۸) اگر اجبار امام و حاکم، از جهت امر به معروف و نهی از منکر باشد، دیگر مؤمنین نیز همین قدرت را داشته و باید رعایت مراتب و شرایط امر به معروف را بکنند، حاکم یا هر کس دیگری که از این مسأله آگاه شد، خود می تواند حتی قبل از مراجعهٔ زوجه وارد عمل شود، ولی اگر از باب حکومت باشد، افراد دیگری غیر از حاکم، توانایی اجرای مسأله فوق را نخواهند داشت. (مغنیه، ص ۳۹۰)

بنابراین تضمین و تأمین احکام مدنی در فقه جعفری راجع به پرداخت نفقهٔ زوجه از سوی زوج، در صورت عدم پرداخت نفقهٔ زوجه رجوع به حاکم شرع جهت حل و فصل زوجین می باشد. و اما اشاره ای به چگونگی رفع اختلاف زوجین در نگاه عامه.

رفع منازعات زوجین در فقه عامه:

محمد جواد مغنیه در کتاب مذاهب الخمسهٔ در مورد اختلاف زوجین چنین می نویسد:

«إذا اختلف الزوجان في الانفاق، مع اعتراف الزوج بأنها تستحق النفقة فقالت: لم ينفق

وقال هو: أنفقت قال ابوحنيفه و الشافعيه و الحنابله: القول قول المرأة. لأنها منكر. و الأصل معها...». (همان، ص ۳۹۷)

وقتيکه زوجين در مورد نفقه اختلاف کردند. با توجه به این که زوج معترف به مستحق بودن نفقهٔ زوجه میباشد. پس زن نزد قاضی یا حاکم شرع میگوید: «شوهرم به من نفقه نمی دهد، و زوج ادعا کرد: من نفقه دادم. در این مورد ابوحنیفه، مالکیه، شافعی می گویند: قول زن پذیرفته میشود، چونکه زن منکر پرداخت نفقه از ناحیهٔ زوج میباشد، و اصل مطابق با قول زوجه است.

فقهای امامیه و مالکیه در این مورد می گویند: «اگر زن در یک منزل با شوهر خود مقیم بوده باشد. حق با ادعای زوج می باشد. و اگر در یک منزل زن و شوهر مقیم نباشند. قول زن معتبر است.

در اینجا این پرسش مطرح میشود که آیا در صورت دخول زوج بر زوجه نفقه چه صورت دارد؟

در پاسخ باید چنین تصویر کرد که نفقهٔ زوجه به مجرد عقد و واجب نمی شود، بلکه زوجه ناگزیر است که خود را تسلیم زوج نماید. تا نفقهٔ به زوج تعلق بگیرد. و تحقیقاً این مسألهٔ اختلافی در محاکم شرعی فقه اهل البیت و فقه اهل سنت در لبنان به اجرا گذاشته اند. وقتی که زن و شوهر در مورد نشوز اختلاف داشتند که مرد ادعای کند زن من ناشزه است، ولی زن ادعا کرد. که من مطیع شوهرم و نشوز از ناحیهٔ شوهرم است نه من،. در این جا محاکم شرعی به زوج دستور تهیهٔ منزل متناسب در شأنیت زوجه را می دهد.

و اگر مرد در اجرای این دستور محاکم صادق دیده شد، ولی زن صادق دیده نشد، و از این دستور اجرائی محاکم شرعی سرپیچی و ممانعت از رفتن در منزل شوهر نمود،

محاکم زوجه را محکوم به نشوز و عدم اطاعت از شوهر و ترک ازمزل شوهرش مینماید، در این صورت بر زوجه است که بینه و شواهد داشته باشد، و بر مرد سوگند است. در صورتی که زن بدون اجازه شوهر نباید ازمزل شوهرش خارج شود. مگر برای رفع حاجت، همانا زن ادعای رفع حاجت نمود. پس برای زن اثبات خروج ازمزل لازم می‌باشد.

بنابراین همانگونه که گذشت در فقه اهل‌البیت (ع) و در فقه حنفی چنین است که زوجه در صورتی محروم از پرداخت نفقه توسط زوج می‌گردد که بدون اجازه شوهر از منزل وی خارج گردد.

رفع منازعات در قوانین مدنی

قوانین حکم و داوری رامؤثرترین راه حل منازعات زن و شوهر می‌دانند. در قانون مدنی مصوب ۲ اسفند ۱۳۷۱ چنین آورده شده است:

«نسبت به درخواست های طلاق که از طرف زوجین یا یکی از آنها به دادگاه مدنی خاص تسلیم میشود، چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه حل و فصل نگردید، رسیدگی موضوع با صدور قرار به داوری ارجاع میگردد. تبصره: داوری در این قانون تابع شرایط مندرج در قانون آئین دادرسی مدنی نمی‌باشد. و پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری زوجین باید فرد مورد نظر خود را، به عنوان داور به دادگاه معرفی نمایند. و در صورتی که در بین اقارب، فرد واجد شرایط نبوده یا دسترسی به آنان مقدور نباشد و یا اقارب، از پذیرش داوری استنکاف نمایند، هر یک از زوجین می‌تواند داور خود را از بین افراد دیگر که واجد صلاحیت هستند، تعیین و معرفی نماید. و در صورت امتناع یا عدم توانائی در معرفی داور، دادگاه رأساً از بین افراد واجد شرائط مبادرت به تعیین داور یا داوران خواهد کرد. (منصور، ص ۱۱۲)

در ماده (۱۱۹۸) آمده است: «کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه

باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخص او در جامعه در نظر گرفته شود.»

در این ماده مزبور شرط اساسی الزام انفاق زوج و قدرت مالی و توانائی پرداخت نفقه زوجه از سوی زوج مطرح شده است که وضعیت مالی زوج به تناسب توانائی و قدرت مالی وی محاسبه گردیده است تا از اجرای عدالت اجتماعی خارج نشود.

در ماده (۱۱۹۷) واژه «ندار بودن» در نظر گرفته شده است. که خود دلالت صریح بر تضمین عدالت در جامعه دارد. و می‌گوید:

«کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغل و وسایل معیشت خود را فراهم نماید.» این ماده مزبوره صورت مطلق وجود دارد. که می‌توان از کلمه ندار بودن نفقه زوجه و اقارب و فرزندان و سایر آنها را فهمید که مورد توجه قانون گذار نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. (قیوم‌زاده، ص ۱۱)

و در ماده (۱۱۹۹) قانون گذار با صراحت تمام نفقه فرزندان و اقارب را مطرح نموده است. و چنین می‌گوید:

«نفقه اولاد بر عهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است .

هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد. با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد مادری یا پدری است. و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقریب مساوی باشند نفقه را باید به حصه مساوی تأدیه کنند.

در ماده فوق الذکر، نفقه به ترتیب طولی مطرح شده است. که در واقع درجه بندی

اقاریب را می‌رساند، و جهت حقوقی فقهی آنها رعایت شده است. در ماده (۹۵۹) قانون مدنی در مورد عدم سلب حقوقی می‌گوید:

«هیچ کسی نمیتواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی ایران را از خود سلب کند.» و نیز در ماده (۹۵۸) درباره تضمین اجرائی قانون چنین می‌گوید:

«هر انسان متمتع از حقوق مدنی بهره مند خواهد بود، لکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امراهِلیت قانون داشته باشد.» در این ماده به وضوح حق قانونی اشخاص رابه واسطه قوه مجریه یعنی اداره دولتی مطرح نموده که دولت در این جا نقش تأمین و تضمین کننده اجرائی عملی قانونی را برعهده دارد.

در ماده (۱۱۲۹) قانون مدنی در مورد خوداری زوج ازدادن نفقه به همسرش چنین مینویسد:

«در صورت استنکاف شوهر از نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام شوهر او به دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند. و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. هم چنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.»

این ماده، نیازه تفسیر و توضیح دارد که اگر شوهر عمداً خودداری از دادن نفقه زوجه نمود، و اجرای حکم محکمه هم ممکن نباشد، الزام شوهر به طلاق زوجه از طرف حاکم شرع مطابق با حکم شرعی و عقلی خواهد بود. و در صورتی که شوهر در مضیقه و معیشت امور زندگی گرفتار باشد. و قصد تأمین پرداخت نفقه را ندارد. ولی برایش مقدور نمی باشد. مهلت جهت تأمین نفقه از طرف حاکم شرع را خواهد داشت. به هر حال نفس حکم در ماده فوق روشن و صریح می باشد. (قیوم زاده، ص ۱۲)

در صورت تداوم عسر و حرج زندگی مشترک زن و شوهر. دادگاه میتواند زوج را

اجباریه طلاق نماید، و در صورتی که اجبار شوهر میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود. (همان، ص ۵۶)

بنابراین قوانین مدنی و حقوقی موضوعه ضمانت های اجرائی احکام مدنی در اداره قانون دولتی می‌باشد. و دولت نقش اساسی و سازنده و تعیین کننده تأمین درجهت صدور حکم و رفع منازعات و راه حلها و فصل های قانون نفقه را بین زوجین داشته و دارد.

بنابراین از مجموع آیات، و روایات، اقوال فقهاء خاصه و عامه، در مورد حکمین به این نتیجه می‌رسیم که حکمین مهمترین جایگاه در برابر ناملائمات اختلاف زوجین و رفع منازعات زن و شوهر دارند. که صلح و سازش بین زندگی هر دو خانواده زن و شوهر را به وجود آورده و به مبانی اصول گذشت، اختلاف موارد و مصادیق زوجین توجه می‌نماید، و زوجین را در مسیر درست زندگی کردن در آینده امور هدایت و آشنا می‌سازد.

حکم غیابی در قانون مدنی

پژوهش پیرامون حکم غیابی در قانون، از مهمترین مسائل روز در داخل کشورهای اسلامی و جهان بین‌المللی مطرح می‌باشد. که به این پرسش می‌پردازیم که آیا در صورت اختلاف زوجین و ابلاغ اخطاریه‌ها اگر طرفین متخاصم در دادگاه حاضر نشوند، احکام غیابی در پرونده مطروحه کافی و اقناعی است یا خیر؟

در پاسخ به پرسش فوق، میتوان باصراحت گفت، که در نحوه احکام غیابی در رابطه با اختلاف زوجین در مورد نفقه و شیوه رسیدگی اجرای عملی نظرات فقهای اسلامی و دانشمندان حقوقی متفاوت می‌باشد. هر مذهب دینی و غیردینی نسبت به شیوه و روش دادرسی خود متفاوت عمل کرده و هر کدام روش خود را پسندیده‌اند. و بر طبق آن روشها عمل می‌نمایند.

شیخ طوسی در این باره می‌فرماید:

«دلینا اجماع الفرقه علی أن من علیه منه، فانه یباع علیه ملکه، و ذالک عام فی الدیون و غیرها من الحقوق اللازمه سواء.» (طوسی، الخلاف، ص ۲۱۷).

اما در قانون مدنی ماده (۱۲۰۵) در مورد احکام غیابی چنین می‌گوید:

«در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه برعهده او است ممکن نباشد. دادگاه می‌تواند. بامطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غائب یا مستتکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد. و در صورتیکه اموال غائب یا مستتکف در اختیار نباشد همسروی یا دیگری، با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه رابه عنوان قرض بپردازد. و از شخص غائب یا مستتکف مطالبه نماید. (منصور، ص ۶۷).

بنابراین قانون مدنی و حقوقی در جهت صدور حکم غیابی نقش اساسی در جهت حل و فصل نفقه بین زوجین و اقارب و مملوک رادارند.

در سابق گفته شد که اگر شوهر، نفقه زن رانپردازد، حاکم وی رامجبور به پرداخت نفقه می‌کند. و یا از اموال وی وصول می‌کند. اما اگر به هیچ صورتی به دست آوردن نفقه از وی ممکن نباشد. و شوهر از پرداخت نفقه خود داری ورزد. چه باید کرد و تکلیف چیست؟

برخی از فقهای امامیه (حلی، شرائع، ج ۲، ص ۳۵۴) نظر داده‌اند که حاکم، دستور می‌دهد که زوج رازندانی کند. برخی دیگر از فقها (اصفهانی، ج ۲، ص ۲۸۸) دست حاکم را باز گذاشته و معتقدند که حاکم شرع، شوهر را به شیوه‌ای که صلاح می‌داند، تعزیر می‌کند. بعضی فقها حبس زوج را با روایتی که از حضرت علی (ع) نقل شده معارض می‌دانند. (حلی، مختلف، ص ۳۱).

زیرا آن حضرت حاضر نشد، شوهر تنگدستی را که نفقه همسرش را نپرداخته بود،

حبس کند. بلکه فرمود: «انّ مع العسر يسرا.» (اشراح / ۵).

به نظر می‌رسد، تأمین و تضمین جزاء فوق الذکر، تعزیر محسوب شده و بستگی به نظر حاکم شرع دارد. حاکم شرع می‌تواند در مورد فوق مرد را حبس کرده یا شلاق بزند، عمل حضرت علی (ع) نیز در مورد خاصّ است که آن حضرت حبس را صلاح ندانسته اند. و شاید هم مربوط به موردی باشد که بدون تقصیر زوج، از پرداخت نفقه عاجز بوده است. و حضرت فرصتی به وی داده تا به تکلیف خویش عمل کند. از نظر قانونی در ماده (۲۰۴) قانون مجازات عمومی چنین مقرر داشته است:

«هرکس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین نشود. و طلاق هم ندهد به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»

بعدها ماده (۲۲) قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۳) با تغییرات مختصری جانشین ماده وق شد. (کاتوزیان، ص ۱۶۵). و نیز در ماده (۱۰۵) قانون تعزیرات اسلامی چنین مقرر شده است: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد. دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید.»

بعضی حقوقدانان (صفائی، ج ۱، ص ۱۹۱) معتقدند که این تأمین و تضمین اجرائی احکام جزائی، مربوط به نفقه حال و آینده است. و شامل نفقه گذشته نمی‌شود؛ زیرا اولاً: ظاهر ماده حاکی از نفقه آینده است. ثانیاً: در امور جزائی شک به نحو عام تفسیر می‌گردد. ثالثاً: تعیین مجازات جزائی برای عدم پرداخت دین مدنی، خلاف اصل است. و لذا قلمرو این ماده را که خلاف اصل است نباید گسترش بدهیم و باید آن را فقط محدود به نفقه حال و آینده بدانیم. علاوه بر دلایل فوق، نفقه گذشته زوج به تبدیل به دین می‌شود و از ویژگیهای خاص دین برخوردار است، نه نفقه حال و آینده. بنابراین به نظر می‌رسد تضمین اجرائی نفقه، فقط مربوط به نفقه حال و آینده است.

مسأله دیگری که در اینجا لازم و قابل طرح می باشد. این است که دعوی زوجه درباره ترک انفاق، باتوجه به این که از حقوق مالی است. آیاتابع ماده (۱۲۰۷) قانون مدنی بوده و زوجه غیر رشیده ممنوع التصرف در آن است. یادرلوازم آن نیز هست، زوجه حتی قبل از رسیدن به سن رشد می تواند شخصاً این دعوی را مطرح کند یا نه؟

اشاره می شود که شعبه (۵) دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۰۳ مورخ ۱۳۱۸/۲/۲۷ شمسی چنین نظر داده است:

«درمورد ترک انفاق زن اگر مشارالیه دارای هیجده سال تمام نباشد، چون ممنوع ازدخالت در حقوق مالی خود که از جمله نفقه و کسوت او است می باشد. اصولاً تعقیب متهم در این مورد بدون شکایت ولی قیم زن جایز نخواهد بود.»

با وجود این رأی دیوان عالی کشور ایران، بعضی از حقوق دانان به استناد این که اذن در شئی اذن در لوازم آن نیز هست، اجازه ولی قیم را در این مورد لازم نمی دانند، کمیسیون مشورتی حقوق مدنی دادگستری هم به استناد همین دلیل، اظهار نظر کرده است که زن کمتر از هیجده سال نمی تواند شخصاً نفقه خویش را مطالبه کند. (اصفائی، ج ۱، ص ۱۱۱).

البته روشن است که امروزه باتوجه به اصلاح ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی، ملاک در محجور بودن یا عدم حجر، مانند سابق، هیجده سالگی نیست، بلکه سن رشد ملاک عمل است، ولی باتوجه به این که نفقه از مسائل حقوقی و مالی است. وقتی زن هنوز به سن رشد نرسیده محجور است، و نمی تواند شخصاً در این باره اقدام کند، بلکه نیازمند اجازه ولی یا قیم است، ولی و قیم به نمایندگی از محجور می تواند اقدامات لازم را به عمل آورند.

نتیجه‌گیری:

با توجه به آنچه گذشت باید اذعان کرد که:

۱- اسلام در خصوص حقوق خانوادگی و دعاوی مربوط به آن نهایت دقت را داشته و احکام خاصی را برای همه مراحل آن مقرر داشته است.

۲- در زمینه اختلاف بین زن و شوهر، قرآن کریم مسئله حکمیت و تشکیل دادگاه خاص خانوادگی را طرح نموده که دارای محسناتی نسبت به سایر دادگاه‌ها می‌باشد.

۳- روایات اسلامی هم با تأکید بر تشکیل دادگاه خاص خانواده و تعیین حکم بر این امر و پاسداری از حریم خانواده تأکید دارند.

۴- فقهای اسلام هم اعم از عامه و خاصه دادگاه خانواده را دارای حساسیت ویژه‌ای دانسته و آن را به شکل و شیوه خاصی با تعیین حکم از خویشان زن و شوهر و معتمدین آنها، دانسته‌اند.

۵- قانون مدنی و قوانین خانواده هم بر همین منوال سیر کرده و با الهام از قرآن و روایات اسلامی و به تبع اقوال فقهای مذهب محکمه خانواده را دارای حکم معرفی و به شکل خاصی مطرح نموده‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاء، مطبعة دارالعلم، ۱۳۸۵ق.
۳. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، منشورات المكتبة الاسلامیه - بیروت، لبنان، ۲۰جلد، بی‌تا.
۴. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، المختلف (کتاب النکاح)، چاپ سنگی.
۵. حلّی (محقق اوّل)، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا.
۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۷. صفایی، اسدالله و سید حسن امامی، حقوق خانواده (حقوق مدنی، ج ۵)، چاپ افست اسلامی، تهران، ۱۳۵۴ش.
۸. طوسی (شیخ الطائفه)، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط، ۶جلد در سه جلد، چ ۲، قم، المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
۹. طوسی، (شیخ الطائفه)، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، ۲جلد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۲ق.
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، انتشارات امیرالعلم، ۱۳۷۷.
۱۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ و اصلاحی ۱۳۶۸.
۱۲. قیوم‌زاده، محمود، چیستی حق حبس در نکاح و چگونگی استیفای آن، (مقاله)، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران (مقالات و بررسی‌های سابق).
۱۳. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (حقوق خانواده)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش.
۱۴. مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، چ ۶، بیروت، دارالعلم للملایین،

۱۹۷۹م.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، با همکاری جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۸۴.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، انتشارات هدف، ۱۳۶۸.

۱۷. منصور، جهانگیر، قوانین مقررات مربوط به خانواده، انتشارات آگاه، نشر دوران، چ ۴، ۱۳۷۹ش.

۱۸. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۰.

۱۹. موسوی خمینی، روح الله، وصیت نامه سیاسی - الهی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰.

۲۰. نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۴۳جلد، چ ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.